

وجوه تناسب در واحد منسجم سوره

تاریخ دریافت: ۹۴/۷/۴ تاریخ پذیرش: ۹۴/۹/۱۰

کاظم قاضی زاده؛ استادیار دانشگاه قرآن و حدیث

علیرضا محمدپور گرجی؛ دانشجوی دکتری تخصصی تفسیر تطبیقی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

چکیده

یکی از اجزاء قرآن کریم «سوره» است که در قول و فعلِ خدای حکیم به عنوان واحدی منسجم، تشخیص یافته است. به همین سبب ضرورت دارد در دانش «تناسب آیات» به کشف و تبیین انسجام و تناسب درونی آن پرداخته شود. بررسی دقیق و تدبر عمیق در مجموع سوره واحد، وجوه متعددی از تناسب در آیات و سیاقها را نمایان می‌سازد. اهم وجوه تناسب در گستره سوره واحد طی دسته‌بندی جامع عبارت است از «تناسب ادبی»، «تناسب موضوعی»، «تناسب مفهومی» و «تناسب غرضی».

هر یک از مناسبات یاد شده، انواع متعدد و نمونه‌های فراوانی در «سوره» دارد، از جمله «وصف»، «عطف»، «بدل»، «تأکید مطلب گذشته»، «تفصیل اجمال گذشته»، «بیان مصداق و شاهد برای سخن»، «تعلیل مطلب یاد شده»، «تخصیص جمله عام»، «پاسخ به شبهه و سؤالی که در آیه قبل مطرح شده است»، «تناسب آیاتی که یکجا نازل شده‌اند»، «نهی مؤمنان از موالات با مشرکان»، «اثبات توحید و تثبیت ایمان به معاد»، «بیان چکیده‌ای از رویارویی انبیا با متمرّدان»، «دعوت به اعتقاد حق و عمل صالح از طریق انذار و تبشیر» و «نهی از روی-گردانی از نماز جمعه و امر به ترک موانع در وقت ادای آن».

کلید واژه‌ها: سوره، انسجام، تناسب ادبی، تناسب موضوعی، تناسب مفهومی، تناسب غرضی.

شنونده عاقل زمانی که در برخورد با متن یا سخن واحد، با کشکول‌واری و پراکنده‌گویی روبه‌رو شود، اظهار ابهام، پرسش و اعتراض می‌کند. چنین واکنشی حاکی از وجود انتظار طبیعی در درون انسان، نسبت به متن یا سخن واحد است. این انتظار کاملاً به جاست که سخن مکتوب یا مقروء در سطوح متعدد حروف، واژگان، عبارات، جملات، بندها و مجموعه‌های بزرگ‌تر، دارای اجزائی مرتبط و منسجم باشد به نحوی که با چینش هدفمند این اجزاء در کنار یکدیگر، متنی یکپارچه به وجود آید. بنابراین، انسان بهره‌مند از قوه عاقله و حکمت، انسجام را ذاتی متن و سخن می‌داند.

این توقع درباره قرآن کریم جایگاه ویژه‌ای می‌یابد؛ زیرا علاوه بر آنکه این کتاب آسمانی از سنخ سخن و متن مکتوب است، مبدأ توحیدی نیز دارد، بنابراین انتظار ویژه از آن این است که واجد متنی به غایت منسجم و یکپارچه باشد به گونه‌ای که شائبه هر گونه ناهماهنگی و اختلاف در آن از بین برود؛ چرا که اختلاف و ناهماهنگی، زائیده تعدد نگارنده یا بی‌کفایتی در نگارش است که هیچ یک از این دو درباره مبدأ، متن و مقصد قرآن متصور نیست. این باور درباره قرآن کریم خود مثبت انسجام و هماهنگی اجزاء آن است.

از سوی دیگر قول و فعل خدای حکیم در قرآن کریم نیز به طور اجمال، انسان را به تشخیص یافتگی سوره و وجود انسجام درونی در اجزای تشکیل دهنده آن رهنمون می‌شود؛ اما باید توجه داشت که این نهایت امر نیست، بلکه لازم است در مقام تحقیق با بررسی دقیق و تدبر عمیق در اجزای تشکیل دهنده سوره، اعم از واژه، آیه و مجموع آیات، این علم اجمالی به علم تفصیلی تبدیل شود. بنابراین در ادامه بحث، پس از معناشناسی مختصر، طی دو عنوان «واحد منسجم سوره» و

«وجه تناسب در سوره‌های قرآن کریم» به ترتیب به هر دو مقوله علم اجمالی و علم تفصیلی نسبت به وحدت و یکپارچگی «سوره» می‌پردازیم.

مفهوم شناسی

«تناسب» در لغت از ماده «نسب» به معنای «ترابط»؛ یعنی وجود ارتباط دو طرفه میان دو چیز.^۱ معنای اصطلاحی «تناسب» نیز از معنای لغوی آن جدا نیست و در اصطلاح «علوم قرآن» و «تفسیر» به معنای وجود ارتباط و یکپارچگی و انسجام میان سوره‌ها یا اجزای یک سوره واحد است.^۲

«واحد» از ماده «وحد» به معنای منفرد است.^۳ این واژه در اصطلاح، بنا بر گفته راغب اصفهانی، در شش معنا استعمال می‌شود که یکی از آنها به معنای چیزی است که به سبب اتصال میان اجزاء، واحد شمرده می‌شود.^۴ بنابراین منظور از «واحد سوره»، سوره واحد است که اتصال موجود میان اجزاء آن، سبب تشخیص-یافتگی و وحدت آن شده است.

«انسجام» از ماده «سجم» است. «سَجَمَتَ العین»؛ یعنی اشک فروریخت؛^۵ اما واژه «انسجام» در کلام، به معنای «انتظام» است.^۶ بنابراین «کلام منسجم» یعنی سخنی که به نظم کشیده شده است.

«سوره» از ماده «سور» به معنای جهیدن به سمت بالاست. «سورالمدينة»؛ به معنای دیوار گرداگرد شهر است و «سوره قرآن» نیز به آن تشبیه شده است؛ زیرا هر سوره آیاتی از قرآن را دربرگرفته است، همان گونه که دیوار شهر، خانه‌های شهر را احاطه کرده است.^۷

با توجه به معناشناسی صورت گرفته، می‌توان گفت منظور از «واحد منسجم سوره»، سوره واحد است که میان اجزاء آن اتصال و ارتباط حکیمانه‌ای برقرار شده و از یکپارچگی و انتظام ویژه‌ای برخوردار است. «فعل» و «قول» خدای

حکیم در ساختار و متن قرآن کریم بیانگر وجود وحدت سوره‌ای در «سوره»ها و انسجام درونی آنهاست.

۱. دلالت فعل خدای حکیم بر انسجام سوره‌ای

بررسی تدبیر الهی در ساختار قرآن کریم به مواردی رهنمون می‌شود که حاکی از انسجام و تشخیص یافتگی «سوره» است:

الف) واحدهایی با نام «سوره»: تقسیم‌بندی محتوای قرآن به «سوره»ها حاکی از آن است که هر «سوره» مضمونی متمایز دارد و هدف و غرض ویژه‌ای را دنبال می‌کند، بنابراین هم تشخیص و وحدت سوره‌ای بر تمامی سوره‌ها حاکم است و هم این وحدت، به غرض واحد معینی نظر دارد.^۸

ب) حکمت نامگذاری «سوره»: خدای سبحان پس از تمییز حکیمانه سوره‌های قرآن کریم، نام این واحدهای مستقل را «سوره» نامید. واژه «سوره» به معنای دیوار و حصار شهر است^۹ و درون یک حصار تنها یک شهر و یک مجموعه مضامین متحد و مرتبط قرار می‌گیرد.^{۱۰}

ج) قرآن کتاب «توحید»: از آنجا که قرآن کریم منشأ توحیدی دارد، با تشبث و تفرق همخوانی ندارد؛ چون اختلاف و ناهماهنگی یک نگاشته، زاییده تعدد نویسنده یا بی‌کفایتی اوست و هیچ یک از این دو درباره مبدأ، متن و مقصد قرآن متصور نیست.

۲. دلالت قول خدای حکیم بر انسجام سوره‌ای

متن قرآن کریم به عنوان «قول» خدای حکیم دست‌کم در دو مورد حاکی از انسجام و تشخیص یافتگی «سوره» است:

الف) تحدّی به سوره: خدای سبحان در بیست و سومین آیه سوره «بقره» فرمود: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾. تحدّی قرآن به «سوره»، مؤید آن است که اولاً یک سوره از نظر ساختار و محتوا، کلامی منسجم و دارای هویتی مستقل است، ثانیاً چینش درونی سوره‌ها توفیقی است.

ب) دعوت همگان به تدبّر در قرآن: این فراخوان عمومی حاکی از وجود تدبیر و هماهنگی در قرآن است. پیام هشتاد و دومین آیه سوره «نساء» که فرمود ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾ این است که در قرآن تدبّر کنید تا بدانید واژگان و آیات و سوره‌های آن تدبیر شده است و اختلافی ندارد، یعنی همه اجزای قرآن پشت سر هم به سوی هدفی واحد طراحی شده است و پشت به پشت هم و متشکّلت و پراکنده نیست.^{۱۱}

وجوه تناسب در سوره‌های قرآن کریم

شماری از دانشمندان علوم قرآنی برای به تصویر کشاندن «انسجام حکیمانه» سوره‌های قرآن کریم، وجوه فراوانی از تناسب موجود در آیات یک سوره را متذکر شدند. از آنجا که این مصادیق شامل تمامی موارد نمی‌شود و نیز دسته‌بندی مشخصی ندارد، بنابراین در این مجال، ضمن ارائه دسته‌بندی مشخص، انواع مناسبات درون سوره‌ای، اعم از مصادیق پیشین و مصادیق جدید، بازگو می‌شود.

در یک نگاه جامع، گونه‌های متفاوت ارتباط و اتصال موجود میان آیات و قطعات سُور، ذیل چهار عنوان عمده قابل دسته‌بندی است: «تناسب ادبی»، «تناسب مفهومی»، «تناسب موضوعی» و «تناسب غرضی».

الف) تناسب ادبی

منظور از «تناسب ادبی»، مواردی همچون «وصف»، «عطف»، «حال»، «ضمیر»، «بدل»، «شرط و جواب شرط»، «قسَم و جواب قَسَم» و به طور کلی هر گزاره ادبی است که واژگان و جملات و آیات سوره را به هم متصل می‌کند و در یک سیر معنایی واحد قرار دهد. برخی نمونه‌ها از این نوع مناسبات به شرح زیر است:

۱. وصف

برخی از آیات و قطعات قرآن کریم در حکم «صفت» برای یک اسم هستند؛ مانند دو آیه پیش رو که با بیان دو «الذی»، خدای «حیّ» را توصیف می‌کنند: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بُدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسَلِّ بِهٖ خَبِيرًا﴾ (فرقان: ۵۸-۵۹).

۲. عطف

منظور از «عطف»، برقراری ارتباط میان چند واژه، جمله، آیه یا مجموع آیات به وسیله انواع حروف عطف است. به گفته بدرالدین زرکشی، وجه جامعی میان معطوف و معطوف علیه وجود دارد به گونه‌ای که آنها را به سان دو نظیر و دو شریک قرار می‌دهد^{۱۳} و همین نکته عامل اتصال و ارتباط میان معطوف و معطوف علیه است. برخی از انواع حروف عطف به کار رفته در سوره‌ها عبارت است از «واو»، «او»، «بل»، «لکن»، «حتی»، «فاء»، «أم»، «ثم»، «إمّا». ^{۱۴} در ادامه به دو نمونه اشاره می‌شود:

۲-۱. حرف عطف «واو»

عطف به وسیله حرف «واو» فراوان است؛ مانند آیات (۵-۱) سوره مبارک «فرقان». در این آیات، چهار گونه عطف به وسیله حرف «واو» وجود دارد:

۱. عطف کلمه به کلمه: عطف ﴿الْأَرْضِ﴾ به ﴿السَّمَاوَاتِ﴾، عطف ﴿نَفْعًا﴾ به ﴿ضَرًّا﴾،^{۱۵} عطف ﴿نُشُورًا﴾ به ﴿حَيَوةً﴾ و عطف آن دو به ﴿مَوْتًا﴾ و نیز سایر موارد.

۲. عطف جمله به جمله: عطف جملات ﴿الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ و ﴿لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾ و ﴿لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ﴾ و ﴿خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ به یکدیگر و عطف ﴿لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ و ﴿لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا﴾ و ﴿لَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا نُشُورًا﴾ به یکدیگر و نیز سایر موارد.

۳. عطف آیه به آیه: در گام نخست آیه ﴿وَقَالُوا أُسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ...﴾ (فرقان: ۵) به آیه ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ وَ...﴾ (فرقان: ۴) عطف شده است، در گام بعدی، این دو آیه به آیه ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ...﴾ (فرقان: ۳) عطف شدند.

۴. عطف یک مجموعه آیات به مجموعه دیگر: عطف مجموعه آیات ﴿وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَ... بُكْرَةً وَ أَصِيلًا﴾ (فرقان: ۵-۳) به مجموعه آیات ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ... فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان: ۱-۲). توضیح آنکه پس از آنکه خدای سبحان در آیات (۵-۳) خود را به صفات عزت و جلال توصیف کرد، مرادف با این مطلب، در آیات (۲-۱) ماجرای باطل‌گری بت-پرستانی را بیان کرد که با وجود چنین خدایی غیر او را معبود خود قرار دادند.^{۱۶}

۲-۲. حرف عطف «بل»

عطف به وسیله حرف «بل» مانند آیه ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ وَأَعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا﴾ (فرقان: ۱۱) است که به وسیله حرف عطف «بل» با مجموع چهار آیه گذشته به عنوان یک واحد منسجم، مرتبط شده است. علامه طباطبایی در اینجا معتقد است که این آیه، ضربی است از طعن و اعتراض کافران به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به خوردن طعام و راه رفتن در بازارها؛ طعن‌هایی که متضمن معنای تکذیب است. وی این ضرب را چنین بیان می‌کند که آنان تو را به خاطر اینکه غذا می‌خوری و در بازارها راه می‌روی تکذیب و ردّ نمی‌کنند، این‌ها بهانه است، بلکه سبب اصلی انکار نبوت و طعن‌شان نسبت به تو آن است که آنان مکذّب روز قیامت هستند و معاد را باور ندارند.^{۱۷}

۲۶

حسنا

سال هشتم، شماره بیست و نه و سی، تابستان و پاییز ۱۳۹۵

۳) بدل

«بدل» یکی از عوامل اتصال در قرآن کریم است^{۱۸} که خود به دو گونه «درون آیه‌ای» و «میان آیه‌ای» تقسیم می‌شود.

الف) بدل «درون آیه‌ای»؛ مانند آنچه در آیه پیش رو به کار رفته است: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۲۱). عبارت ﴿لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ﴾ بدل از ضمیر «كُم» در عبارت ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ است.^{۱۹} توضیح آنکه تأسی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ویژگی زیبا و بالنده‌ای است که تنها ملبس شدگان به حقیقت ایمان بدان متصف می‌شوند. عبارت ﴿مَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ یعنی کسی که از یک سو قلبش به خدا تعلق یافت، در نتیجه به او ایمان آورد و از سوی دیگر قلبش به عالم آخرت تعلق یافت، در نتیجه عمل صالح انجام داد و

خدا را فراوان یاد کرد: ﴿وَذَكَرَ اللَّهُ كَثِيرًا﴾. بنابراین چنین شخصی که هیچ گاه از پروردگارش غافل نیست، در افعال و اعمال به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تأسی جسته است.^{۲۰}

ب) بدل «میان آیه‌ای»؛ مانند برخی موارد از تتابع اسم موصول در عبارات و آیات سوره: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾ (فرقان: ۱-۲). در این آیات، عبارت ﴿الَّذِي لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ در آیه دوم، بدل برای ﴿الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ﴾ در آیه نخست است.^{۲۱}

۴) مجموعه «شرط و جواب شرط»

یکی دیگر از عوامل اتصال میان آیات، مجموعه «شرط» و «جواب شرط» است؛ مانند سوره مبارک «نصر». توضیح آنکه این سوره از دو بخش عمده تشکیل شده است: الف) شرط که شامل آیات (۱-۲) است: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ... أَفْوَاجًا﴾ ب) جواب شرط که شامل آیه سوم است: ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾. عامل ارتباط میان این دو بخش و در نتیجه عامل انسجام سوره، شدت اتصال موجود میان «شرط» و «جواب» است.

تناسب مفهومی

مراد از «تناسب مفهومی» میان اجزاء سوره آن است که جمله یا جملاتی، به لحاظ معنا و مفهوم با مطلب پیش و پس خود رابطه داشته باشد؛ هرچند در برخی موارد، به لحاظ موضوعی میان آنها رابطه‌ای مشاهده نشود.

چنین تناسبی به صورت‌های متفاوت ظهور می‌کند؛ از جمله «تأکید مطلب گذشته»، «تفصیل اجمال گذشته»، «بیان مصداق و شاهد برای سخن»، «تعلیل مطلب یاد شده»، «تخصیص جمله عام»، «به کارگیری جمله معترضه»، «ذکر تنظیر»، «به کارگیری تمثیل»، «بیان متضادّ مفاهیم گذشته (مُضاده)»، «وجود ارتباط مفهومی میان آیات یک سوره با ابتدای آن»، «ارتباط مفهومی میان آیات مجاور در یک سوره»، «ارتباط مفهومی میان آیات غیر مجاور در یک سوره»، «رابطه مفهومی میان صدر و ذیل سوره (تناسب فواتح سور با خواتم)»، «رابطه مفهومی میان مقدمه و ذی المقدمه»، «تناسب میان سیاق هر آیه و کلمه آخر آن» و به تعبیری «تناسب میان سیاق و فواصل آیات» که خود به چهار قسم است: «تمکین»، «تصدیر»، «توشیح» و «ایغال». برخی از مصادیق انواع تناسب مفهومی، به شرح ذیل است:

۱. **تأکید مطلب گذشته:** نمونه‌ای از تأکید مطلب پیشین، در آیات ۵ و ۶ سوره «شرح» مشاهده می‌شود: ^{۲۲} ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾. تکرار آیه دوم، دست‌کم موجب تأکید آیه نخست است.

۲. **تفصیل اجمال گذشته:** ^{۲۳} آیات (۴۵-۴۸) سوره مبارک «فرقان» نمونه مناسبی از تفصیل و شرح مطلب گذشته است، با این توضیح که تمامی این آیات به تشریح حقیقت ﴿رَبِّ﴾ در عبارت ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى رَبِّكَ﴾ (فرقان: ۴۵) می‌پردازند و بدین وسیله به تفصیل ربوبیت خدای سبحان را در نظام آفرینش به تصویر می‌کشند.

۳. **بیان مصداق و شاهد برای سخن:** نمونه‌ای از بیان مصداق ماسبق را می‌توان در آیات ۷۵ و ۷۶ سوره «قصص» مشاهده نمود؛ آنجا که قارون به عنوان مصداق

بارز دروغگویان و تهمت‌زنندگان ذکر شده است.^{۲۴} توضیح آنکه آیه نخست از «افترا زندگان» سخن به میان آورده: ﴿وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ﴾ و بلافاصله آیه دوم با حرف تأکید «إِنَّ» به تشریح اوصاف و اعمال قارون ستمگر پرداخته است: ﴿إِنَّ قَارُونَ كَانَ فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ﴾.

۴. **تعلیل مطلب یاد شده:**^{۲۵} تعلیل مطلب گذشته، مانند آنچه در این آیه به کار رفته است: ﴿قُلْ أَنْزَلَهُ الَّذِي يَعْلَمُ السِّرَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (فرقان: ۶). توضیح آنکه عبارت ﴿إِنَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ تعلیلی است بر امهال و تأخیر در عقوبت کافران به سبب جرم، تکذیب حق و جرأت پیدا کردن بر خدای سبحان.^{۲۶}

۵. **تخصیص جمله عام:** یکی از انواع روابط میان اجزای سخن، رابطه میان «عام» و «خاص» است؛^{۲۷} مانند آیات (۶۸-۷۰) در سوره «فرقان» که در معرفی «عباد الرحمن» بیان می‌کند آنان به خدا شرک نمی‌ورزند و از قتل نفس و زنا دوری می‌گزینند؛ چرا که این گناهان، عذاب دردناک را در پی دارد. سپس برای هر کسی که به وسیله توبه، ایمان صحیح و عمل صالح خواهان رهایی از این عاقبت بد باشد، درب توبه را باز می‌کند: ﴿إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا﴾.^{۲۸}

۶. **به کارگیری جمله معترضه:** یکی از مواردی که ممکن است موجب توهم گسست میان آیات و سیاق‌ها در سوره واحد شود، جمله «معترضه» است. در تعریف جمله «معترضه» گفته شده سخنی است که در اثنای یک یا دو سخن متصل معنایی می‌آید به گونه‌ای که اگر نباشد نیز غرض اصلی کلام تمام است و

چیزی از آن فوت نمی‌شود، در عین حال قرار گرفتن جمله معترضه میان یک یا دو سخن به منظور رساندن نکته‌ای است.^{۲۹}

برای نمونه می‌توان به آیات ۱۷ و ۱۸ سوره «روم» اشاره کرد: ﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ﴾. در این آیات عبارت ﴿وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ جمله معترضه‌ای است که میان «معطوف» و «معطوف علیه» واقع شده است؛ بنابراین عبارت ﴿وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ﴾ به محل ﴿حِينَ تُمْسُونَ﴾ عطف شده است، نه به ﴿فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ﴾ تا آنکه صبح و شام به تسبیح و آسمان‌ها و زمین و ظهر و عصر به تحمید اختصاص یابند، بلکه زمان‌ها و آنچه در آنهاست برای تسبیح و مکان‌ها و آنچه در آنهاست برای تحمید است. حاصل آنکه سیاق سخن به این دو مطلب اشاره دارد: الف) آنچه در آسمان‌ها و زمین وجود دارد از خلق و امر، از آن خداست و به سبب حسنی که در آن است، مستدعی حمد و ثنای خدای سبحان است. ب) انسان در گذشت سال‌ها و تغییر اوقات و زمان‌ها، گناه و شرکی مرتکب شده است که ساحت قدس خدای تعالی از آن پاک و منزّه است.^{۳۰}

۷. ذکر تنظیر: به کارگیری «تنظیر» که دأب عقلاست، به معنای الحاق نظیر به نظیر در سخن است.^{۳۱} بی‌تردید آنچه مؤید عقلایی بودن چنین الحاقی در سخن می‌شود، وجود رابطه و تناسب میان دو نظیر است.

نمونه‌ای از «تنظیر» عبارت است از آیات: ﴿الْمُ تَرَّ إِلَىٰ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَ لَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا* ثُمَّ قَبَضْنَاهُ إِلَيْنَا قَبْضًا يَسِيرًا... وَ كَانَ رَبُّكَ قَدِيرًا﴾ (فرقان: ۵۴-۴۵) که نظیر آیات پیش از خود قرار داده شده‌اند: ﴿وَ إِذَا

رَأَوْكَ إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا... أَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا* أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا ﴿فرقان: ۴۴-۴۱﴾. با این توضیح که خدای سبحان رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را برای هدایت مردم به راه رشد و نجات از گمراهی قرار داد، پس برخی به اراده خدا و به سبب این رسالت هدایت می‌شوند؛ اما برخی دیگر که هوای نفس را معبود خود قرار دادند در نتیجه نه می‌شنوند و نه تعقل می‌کنند، احدی غیر از خدا، توان هدایت‌شان را ندارد.^{۳۲}

۳۱

حسنا

۸. بکارگیری تمثیل:^{۳۳} رابطه میان آیات پیش‌رو به سبب «تمثیل» است: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (یس: ۹-۸). خدای حکیم در این دو آیه کفرورزی کافران را ناشی از عدم هدایت یافتگی آنان می‌داند و عدم هدایت یافتگی را معلول دو علت معرفی می‌کند: الف) بالا نگه داشتن همیشگی سرهای آنان به سبب غل‌هایی که در گردن‌هایشان قرار داد و دستانشان را با آن به گردن‌هایشان محکم بست به گونه‌ای که غل‌ها تا چانه‌هایشان کشیده شده است. ب) ناتوانی آنان در دیدن به سبب سدّی که در هر سوی آنان قرار داد.^{۳۴}

۹. بیان متضاد مفاهیم گذشته (مضاده)^{۳۵}: آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ...﴾ (بقره: ۶) نمونه‌ای از «مضاده» است؛ زیرا در ابتدای سوره سخنی از قرآن مطرح شد و به یکی از شئون آن که هدایت اهل ایمان است، اشاره و سپس ویژگی مؤمنان برشماری شد و در ادامه سخنی درباره کافران آمد. پس میان این دو گفتار قدر جامعی با عنوان «تضاد» وجود دارد که حکمت آن تشویق و پایداری در حالت ایمان است.^{۳۶}

۱۰. وجود ارتباط مفهومی میان آیات یک سوره با ابتدای آن: نمونه‌ای که در این باره ذکر می‌شود مربوط به ارتباط آیات ۱۲۷ و ۱۷۶ با آیات (۱-۱۳) در سوره «نساء» است:

الف) سیاق آیه ۱۲۷ و چند آیه پس از آن حاکی است که زمانی که آیات نخستین سوره، حقوق فوت شده زنان به دست مردم را احیا کرد، مردم در این باره با رسول خدا صلی الله علیه و آله سخن گفتند، سپس خدای سبحان به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان داد که پاسخ آنان را اینگونه بدهد که این احکام فتوای الهی است و او در آن هیچ دخالتی ندارد.^{۳۷}

ب) در ابتدای سوره، ضمن آیه ۱۲ از سهم‌های «کلاله» سخن به میان آمد، در آیه ۱۷۶ نیز همین مطلب تکرار شد؛ اما با این تفاوت که در آیه ۱۲ سهم‌های «کلاله» از جهت مادر و در آیه ۱۷۶ سهم‌های «کلاله» از جهت پدر عنوان شد.^{۳۸}

۱۱. ارتباط مفهومی میان آیات مجاور در یک سوره:^{۳۹} غالب سوره‌های کوتاه قرآن کریم نمونه این ارتباط و انسجام هستند. ناگفته نماند که گاهی این سوره‌ها علاوه بر تناسب مفهومی، از تناسب موضوعی نیز برخوردارند؛ مانند سوره‌های کوتاه «حمد»، «اخلاص»، «فلق»، «ناس».

۱۲. ارتباط مفهومی میان آیات غیر مجاور یک سوره: رابطه میان آیه ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۴۸) با آیه ﴿وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ (بقره: ۱۲۳) نمونه‌ای از این دست است.^{۴۰}

۱۳. رابطه مفهومی میان صدر و ذیل سوره (تناسب فوایح سور با خواتم)^{۴۱}:
 سوره کهف با آیات ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ...﴾ (کهف: ۳-۱)
 شروع و با آیات ﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ... قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ
 مِثْلُكُمْ يُوحَى إِلَيَّ...﴾ (کهف: ۱۱۰-۱۰۹) ختم می‌شود. چنانکه ملاحظه می‌شود در
 آغاز و انجام سوره، سخن بر سر قرآن است.^{۴۲}

۳۳

حسنا

۱۴. رابطه مفهومی میان «مقدمه» و «ذی‌المقدمه»: از آنجا که یکی از اهداف
 اصلی سوره «مریم» ابطال پندار فرزند بودن عیسی علیه السلام برای خدا و
 زدودن اختلاف در این زمینه است، ماجرای حضرت زکریا علیه السلام در آیات
 (۱-۱۵) مقدمه‌ای برای ماجرای حضرت مریم سلام الله علیها در آیات (۱۶-۳۳)
 قرار داده شد تا بیان کند آن خدایی که قادر است یحیی را از زنی نازا بیافریند،
 تواناست عیسی را نیز بدون پدر بیافریند.^{۴۳}

۱۵. تناسب میان سیاق هر آیه و کلمه آخر آن:^{۴۴} استاد معرفت از این سرفصل
 با عنوان «تناسب میان سیاق و فواصل آیات» یاد می‌کند.^{۴۵} بنا بر نقل او از ابو
 محمد عبد العظیم بن عبد الواحد معروف به ابن ابی الاصبغ و نیز بنا بر گفته
 زرکشی، فواصل آیات چهار نوع است: «تمکین»، «تصدیر»، «توشیح» و «ایغال».^{۴۶}

الف) تمکین: آیه پیش‌رو نمونه‌ای برای «تمکین»^{۴۷} است: ﴿وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَ كَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَ كَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا﴾
 (احزاب: ۲۵). رد کفار بدون اینکه نتیجه مطلوبی از کارشان بگیرند و برگرداندن

شرّ آنان به خودشان با عزّت و قوّت حقّ، تناسب دارد؛ بنابراین صدر آیه، تمهید ذیل آن است.^{۴۸}

ب) تصدیر: برخی نمونه‌ها برای «تصدیر»^{۴۹} به شرح ذیل است: ۱. ﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (آل عمران: ۸). ۲. ﴿وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾ (انعام: ۱۰). ۳. ﴿قَالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيُسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى﴾ (طه: ۶۱). همانگونه که مشاهده می‌شود، مادّه «وهب» در مثال اول، معنای «استهزا» در مثال دوم و معنای «افترا» در مثال سوم، در صدر و ذیل آیات تکرار شده‌اند.^{۵۰}

ج) توشیح: آیه پیش رو نمونه‌ای برای «توشیح»^{۵۱} است: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ (مؤمنون: ۱۴-۱۲). سیاق آیه با این نظم بدیع که به ذکر مراحل آفرینش می‌پردازد، اقتضا دارد که اینگونه با ستایش و تحسین شگفت‌آمیزی خاتمه یابد.^{۵۲}

د) ایغال: آیه پیش رو نمونه‌ای برای «ایغال»^{۵۳} است: ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ (مائده: ۵۰). زرکشی درباره این آیه معتقد است که معنای آن بدون عبارت ﴿لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾ کامل شده و خاتمه یافته است؛ جز اینکه رعایت قوانین فواصل، یک نوع زیادی معنا و مبالغه در آن را افاده کرده

است.^{۵۴} آن معنای زیادی این است که اهل یقین کسانی هستند که زیبایی‌های احکام خدا را درک می‌کنند؛ زیرا حجاب جاهلیت و عناد دیدگان‌شان را نمی‌پوشاند.^{۵۵}

تناسب موضوعی

مراد از موضوع، سوژه و عنوانی است که یک متن یا سخن، حول محور آن، در صدد تبیین و توضیح آن است. در واقع موضوع واحد، حلقه اتصال اجزاء متن در سطوح مختلف جمله، آیه، سیاق و سوره است. نمونه‌هایی از تناسب موضوعی به شرح زیر است: «پاسخ به شبهه و سؤالی که در آیه قبل مطرح شده است»، «بیان جمله استطرادی که ناظر به گذشته است» و نیز «تناسب آیاتی که یکجا نازل شده‌اند».

۱. پاسخ به شبهه و سؤالی که در آیه قبل مطرح شده است: الف) در آیات ۴ و ۵ سوره «فرقان» شبهه‌ای از سوی کافران درباره حقانیت قرآن کریم مطرح می‌شود؛ به این بیان که این سخنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر زبان جاری می‌سازد، دروغ، افترا و اسطوره است. خدای سبحان در آیه بعد، پاسخ شبهه پراکنی کافران را اینگونه می‌دهد که ای پیامبر، به آنان بگو این سخنان را کسی نازل کرد که به سر آسمان‌ها و زمین علم دارد. ب) در آیه ۲۳ سوره «شعراء» پرسشی از سوی فرعون درباره حقیقت پروردگار مطرح می‌شود: ﴿قَالَ فِرْعَوْنُ وَمَا رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (شعراء: ۲۳) و آیه بعد بلافاصله از زبان موسی علیه السلام پاسخ می‌دهد: ﴿قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنَّ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ﴾ (شعراء: ۲۴).

همانگونه که در هر دو نمونه مشاهده شد، «اتحاد موضوعی» سبب اتصال و ارتباط میان آیات شده است. موضوع واحد در دسته نخست «شبهه درباره قرآن» و در دسته دوم «پرسش از حقیقت پروردگار» است.

۲. بیان جمله استطرادی که ناظر به گذشته است: به عقیده زمخشری آیه ﴿يَا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُورِي سَوَاتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ﴾ (اعراف: ۲۶) پس از آیه ﴿فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ﴾ (اعراف: ۲۲) بر سبیل «استطرداد»^{۵۶} وارد شده است؛ بنابراین دو نکته را حکایت می‌کند: الف) آفرینش لباس، متنی از سوی خداست؛ زیرا در عریان بودن و کشف عورت، خواری و فضاحت است. ب) ستر و پوشش، باب بزرگی از ابواب تقواست.^{۵۷}

بنابراین، دو آیه یاد شده از آن حیث با یکدیگر ارتباط دارند که حول موضوع واحدی سخن می‌گویند و آن موضوع، ارزش لباس و مراتب پوشانندگی آن است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شد.

۳. تناسب آیاتی که یکجا نازل شده‌اند: وجود تناسب و بلکه وجود یکپارچگی میان اجزای سوره‌هایی که آیات آن در یک بازه زمانی مشخص به صورت یکجا نازل می‌شوند یا در ابعاد یک سوره مشخص نازل می‌شوند و سوره‌های کوتاه قرآن کریم را سامان می‌دهند، مسأله روشن و بدیهی است. عامل اتصال در این موارد، موضوع مشخص واحدی است که آیات سوره، پیرامون آن به هدایت‌گری می‌پردازند.

سوره‌های «ناس»، «فلق»، «اخلاص» و مانند آن نمونه‌هایی از این مورد به شمار می‌روند؛ چرا که آیات این سوره‌ها به ترتیب پیرامون موضوع «وسوسه انسان»، «شرّ مخلوقات» و «توحید» به بیان آسیب‌ها و راهکارهای رهایی از آن می‌پردازند. استاد معرفت معتقد است در چنین مواردی ضرورتاً ارتباط و تناسب معنوی وجود دارد و این، همان «وحدت موضوعی» است که اهداف و مقاصد سوره را جمع و متحد می‌سازد.^{۵۸}

تناسب غرضی

متن و سخن، همواره در افقی بنام «هدف» و «غرض» تولید می‌شود و شخص حکیم از القاء سخن یا انشاء متن، تعقیب‌کننده غرض و مقصودی است که با التفات به آن، اتصال اجزای سخن یا متن را برقرار می‌کند. استاد محمد هادی معرفت نیز بر این عقیده است که از جمله مواردی که سزاوار توجه است، توجه به اهداف ویژه‌ای است که هر سوره مشتمل بر آن است؛ هدفی که سوره به منظور ایفای آن و ادای رسالت ذاتی خود به شکل هدفمند درآمده است.^{۵۹} اکنون نمونه‌هایی از تناسب غرضی در سوره‌های قرآن کریم بیان می‌شود که صاحبان کتب تفسیری با روش‌ها، استدلال‌ها و استنادهای ویژه خود به آن پرداختند:

۱. براءت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دین و معبود کافران: محمد بن ابی بکر بن قیم جوزی درباره سوره «کافرون» معتقد است که مقصود، لبّ و مغز این سوره، براءت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دین و معبود کافران است.^{۶۰}

۲. نهی مؤمنان از موالات با مشرکان: جعفر شرف الدین، قصد سوره «ممتحنه» را نهی مؤمنان از موالات و دوستی با مشرکان پس از نهی از موالات یهودیان

می‌داند با این توضیح که مسلمانان در صلح حدیبیه برای چهار سال، پیمان صلحی با قریش بستند. پس از این صلح، سوره نازل شد تا آنان را از این حقیقت آگاه سازد که قریش از روی دشمنی به مفاد صلح پایبند نیست و در تمام آن مدت خود را برای جنگ با مسلمانان مهیا ساخته بود.^{۶۱}

۳. اثبات توحید و تثبیت ایمان به معاد: محمد علی صابونی درباره انسجام سوره «مریم» در افاده غرض واحد معتقد است که غرض آن اثبات توحید و تنزیه خدا از آنچه بدان سزاوار نیست و تثبیت اعتقاد به قیامت و جزاست و محور سوره حول توحید و ایمان به وجود خدا و وحدانیت او و بیان روش هدایت-یافتگان و گمراهان است.^{۶۲}

۴. بیان چکیده‌ای از رویارویی انبیا با متمرّدان: آیت الله مکارم شیرازی ضمن بیان وجه ارتباط آیات (۸۱-۸۴) سوره مبارک «اعراف» با آیات پیشین، به هدف و غرض واحد این سوره اشاره می‌کند؛ غرضی که با هم‌پوشانی سیاق‌های این سوره و وجود اتحاد غرضی میان آنها به دست آمده است. به گفته وی از آنجا که در این آیات فصل دیگری از قصص انبیا بیان می‌شود، این مجموعه با هدف آیات پیشین مرتبط می‌شود و آن را تکمیل می‌کند. محتوای این آیات بیان چکیده‌ای گذرا از گفتگوی میان حضرت لوط علیه السلام و قومش است. بنابراین هدف واحد در این سوره عرضه چکیده‌ای از رویارویی‌های انبیا با گروه متمرّد اقوامشان است.^{۶۳}

۵. دعوت به اعتقاد حق و عمل صالح، از طریق انذار و تبشیر: در سوره مبارک «کهف» آمده است، پس از آنکه خدای حکیم ذو القرنین را در روی زمین تمکین

بخشید و به او قدرت و حکومت داد و اسباب هر چیز را در اختیارش گذاشت، از او درباره عذاب یا پاداش قومی سوال کرد (آیات ۸۶-۸۴). پاسخ ذی القرنین حاکی از اعتقاد به نظام حسابرسی عادلانه است: ﴿قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا وَأَمَّا مَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحَسَنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا﴾ (کهف: ۸۸-۸۷). در ادامه سخن از یأجوج و ماجوج

۳۹

حسنا

است که در زمین فساد کردند و در پی شکایت قومی، باید بر پایه نظام عدل جزا و پاداش، به جزای فسادگری خود برسند (آیات ۹۵-۹۲). اجرای این جزا تا روز تحقق وعده حق الهی به تأخیر افتاد (آیات ۹۹-۹۸) و ذو القرنین تا آن زمان، میان آنان و مردم مورد ستم قرار گرفته از سوی آن قوم، سد غیر قابل نفوذی بنا کرد (آیات ۹۸-۹۶). حاصل آنکه خدای حکیم در جریان ذکر ماجرای ذی القرنین، دو مرتبه به «نظام عدل جزا و پاداش» اشاره کرد و با این مقدمه، به مقصود اصلی سخن منتقل شد، یعنی از حتمیت تحقق نظام جزا و پاداش الهی در روز قیامت خبر داد و اقسام چهره‌ها را در آن روز توصیف کرد (آیات ۱۰۸-۱۰۰).

با نگاهی به آیات صدر (۴-۱) و ذیل (۱۱۰) سوره می‌توان دریافت که غرض اصلی سوره، «دعوت به اعتقاد حق و عمل صالح، از طریق انذار به عذاب سخت و تبشیر به بهشت برین در روز قیامت» است. به همین منظور است که در انتهای سوره این نکته تبیین می‌شود که هر کس به لقای رحمت و کرم پروردگارش در روز حتمی قیامت امید دارد و نمی‌خواهد گرفتار غضب الهی شود، باید کاری شایسته انجام دهد و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کهف: ۱۱۰). علامه طباطبایی نیز بر این عقیده است که سوره «کهف» متضمن دعوت به اعتقاد حق و عمل صالح از طریق انذار و تبشیر است؛ همانگونه که دو آیه آغازین و نیز آیه آخر سوره بدان اشاره دارد.^{۶۴}

۶. درخواست هدایت بنده خاشع از پروردگار کریم: استاد معرفت درباره تناسب آیات و غرض واحد در سوره مبارک «حمد» بر این باور است که این سوره کوتاه دارای بدیع‌ترین نظم و ترتیب طبیعی است و در سه مقطع سامان یافته است به گونه‌ای که هر مقطع مرحله مقدماتی برای مرحله بعد است. در این مراحل بنده با خشوع، خواسته خود را می‌طلبد؛ نخست پروردگار کریم خود را تمجید می‌کند، سپس کاملاً به سوی او منقطع می‌شود و در نهایت در یک اسلوب ظریفی حاجت خود را عرضه می‌دارد و از او هدایت می‌طلبد.^{۶۵}

۷. بیان احوال قیامت و تاکید بر امین بودن جبرائیل و بخیل نبودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: مجدالدین محمد بن یعقوب فیروزآبادی (۸۱۷) که در تفسیر خود به مقاصد سوره‌ها تصریح می‌کند، درباره مقصود سوره مبارک «تکویر» معتقد است که مقصود سوره عبارت است از بیان احوال قیامت و دهشت آن روز، ذکر قسم بر این که جبرائیل، امین وحی و نزد پروردگار صاحب منزلت است و اینکه محمد صلی الله علیه و آله آنان را برحذر داشته است و نسبت به سخن حق بخیل نیست.^{۶۶}

۸. وفای به عهد و شکر نعمت و عدم تجاوز از حدود الهی: علامه طباطبایی با استناد دقیق به آیات و سیاق‌های سوره «مائده»، وفای به عهد و پیمان و شکر نعمت و عدم تجاوز از حدود الهی به سبب بهره‌مندی از نعمت‌ها را غرض سوره می‌داند و بیان می‌کند که این مطلب با تأمل در موارد ذیل به دست می‌آید: الف) مباحث آغازین سوره، ب) خاتمه سوره که سخن از داستان مائده و درخواست حضرت مسیح علیه السلام است، ج) بیان احکام حدود و قصاص و سایر احکام، د) یادکرد ماجرای بنی اسرائیل که شامل تجاوزگری‌های آنان و دشمنی خدا با آنان است، ه) ماجرای فرزندان حضرت آدم علیه السلام، و) نهی از تمام چیزهایی که

موجب کوتاهی و سهل‌انگاری در امر خدا می‌شود از جمله توکی با دشمنان خدا و تبری از اولیاء خدا و...^{۶۷}

۹. دعوت عموم مردم به خضوع در برابر حق و عمل به شریعت اسلام: استاد معرفت درباره سوره «بقره» بر این عقیده است که ساختار کلی آن دارای سه فصل عمده است و هر کدام هدف و غرض خود را دارد و در عین حال نگاه جامع به این سه فصل، به غرض واحد در سوره مبارک «بقره» رهنمون می‌شود. با این تبیین که فصل نخست (آیات ۱-۲۰)، با برشماری اصناف سه‌گانه انسان‌ها در مواجهه با هدایت قرآنی، مخاطبان را تشویق می‌کند که اهل تقوا باشند و با خضوع در برابر حق، خود را از هدایت قرآنی بهره‌مند سازند و در گروه منکران و منافقان قرار نگیرند. فصل دوم (آیات ۱۲۴-۱۲۱) عموم مردم که پیشتر به استقبال از هدایت قرآنی تشویق شده بودند را با دلایل و براهین آشکار به دین اسلام دعوت می‌کند. فصل سوم (آیات ۲۸۶-۱۲۵) گام نهایی سوره را برمی‌دارد و پس از دعوت به اسلام، احکام و دستورات عملی آن را بازگو می‌کند.^{۶۸} بنابراین برآیند فصول سه‌گانه، حاکی از غرض واحد این سوره است: «دعوت عموم مردم به خضوع در برابر حق و به عمل به شریعت اسلام».

۱۰. نهی از روی‌گردانی از نماز جمعه و امر به ترک موانع در وقت ادای آن: محمد بن طاهر بن عاشور درباره ارتباط اجزای سوره مبارک «جمعه» و غرض آن معتقد است که هدف سوره نهی از روی‌گردانی از نماز جمعه و امر به ترک اموری است که مانع ادای نماز جمعه، در وقت آن می‌شود. وی آیات ۱۰-۹ را مقصود اصلی سوره می‌داند و مباحث پیش از آن را که پیرامون جلال الهی،

رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و مذمت یهود است با تبیینی مناسب، مقدمات بیان این غرض می‌داند.^{۶۹}

نتیجه

چنانچه دانش «تناسب آیات» به «سوره» به عنوان یک واحد تشخیص یافته منسجم الهی نظر کند و آیات و سیاق‌های آن را مورد موشکافی دقیق و عمیق قرار دهد، وجوه متعددی از مناسبات را در آیات و سیاق‌های «سوره»، کشف می‌کند. «تناسب ادبی»، «تناسب موضوعی»، «تناسب مفهومی» و «تناسب غرضی» اهم این وجوه است. هر یک از این موارد نیز دارای انواع متعدد و نمونه‌های فراوان در واحد منسجم سوره است:

الف) «وصف»، «عطف»، «حال»، «ضمیر»، «بدل»، «شرط و جواب شرط»، «قَسَم و جواب قَسَم» و به طور کلی هر گزاره ادبی که واژگان و جملات و آیات سوره را به هم متصل می‌کند و در یک سیر معنایی واحد قرار دهد، نمونه‌ای از «تناسب ادبی» است.

ب) برخی از انواع «تناسب مفهومی» شامل موارد زیر است: «تأکید مطلب گذشته»، «تفصیل اجمال گذشته»، «بیان مصداق و شاهد برای سخن»، «تعلیل مطلب یاد شده»، «تخصیص جمله عام»، «به کارگیری جمله معترضه»، «ذکر تنظیر»، «بکارگیری تمثیل»، «بیان متضاد مفاهیم گذشته (مُضاده)»، «وجود ارتباط مفهومی میان آیات یک سوره با ابتدای آن»، «ارتباط مفهومی میان آیات مجاور در یک سوره»، «ارتباط مفهومی میان آیات غیر مجاور در یک سوره»، «رابطه مفهومی میان صدر و ذیل سوره (تناسب فواتح سور با خواتم)»، «رابطه مفهومی میان مقدمه و ذی المقدمه» و «تناسب میان سیاق هر آیه و کلمه آخر آن».

ج) از سوی دیگر «پاسخ به شبهه و سؤالی که در آیه قبل مطرح شده است»، «بیان جمله استطرادی که ناظر به گذشته است» و «تناسب آیاتی که یکجا نازل شده‌اند» نمونه‌هایی از «تناسب موضوعی» در سوره واحد است که به بحث پیرامون موضوع واحد در اجزای مختلف سوره می‌پردازد.

د) عناوین پیش رو حاکی از «تناسب غرضی» در سوره‌های «ممتحنه»، «مریم»، «اعراف»، «کهف»، «تکویر»، «مائده» و «جمعه» به عنوان واحدهای تشخیص یافته منسجم است: «نهی مؤمنان از موالات با مشرکان»، «اثبات توحید و تثبیت ایمان به معاد»، «بیان چکیده‌ای از رویارویی انبیا با متمرّدان»، «دعوت به اعتقاد حق و عمل صالح، از طریق انذار و تبشیر»، «بیان احوال قیامت و تاکید بر امین بودن جبرائیل و بخیل نبودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، «وفای به عهد و شکر نعمت و عدم تجاوز از حدود الهی» و «نهی از روی گردانی از نماز جمعه و امر به ترک موانع در وقت ادای آن».

پی‌نوشت‌ها:

۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۷ ص ۲۷۱؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۹۱؛ مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۲ ص ۱۰۳.
۲. رک: زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۱؛ ج ۱۰، ص ۱۱۰ و ۱۳۲؛ سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۸.
۳. رک: فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۳، ص ۲۸۰؛ ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، ج ۶، ص ۹۰؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۵۷.
۴. رک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، ص ۸۵۷.
۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۶، ص ۵۹؛ ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، ج ۳، ص ۱۳۶.

۶. رک: زبیدی، مرتضی، تاج العروس، ج ۱۶، ص ۳۳۳.

۷. رک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، صص ۴۳۳-۴۳۴.

۸. ر.ک: اکرمی، ایوب، «بررسی رویکردهای انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن»، مشکوه، شماره ۱۰۷، صص ۲۸۴.
۹. ر.ک: فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۸۹؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۶.
۱۰. اکرمی، ایوب، «بررسی رویکردهای انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن»، مشکوه، شماره ۱۰۷، صص ۲۸۴.
۱۱. ر.ک: صبحی، علی، تدبر در قرآن کریم (همراه با استاد و استدلال)، ص ۱۲.
۱۲. ر.ک: درویش، محی‌الدین، اعراب القرآن و بیانه، ج ۷، ص ۳۳.
۱۳. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۶.
۱۴. ر.ک: جمعی از نویسندگان، جامع المقدمات، ۳۴۵.
۱۵. ر.ک: صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۵.
۱۶. ر.ک: مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۱۸، ص ۱۴۸.
۱۷. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۸۷.
۱۸. ر.ک: همای، عباس، «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۰، صص ۱۷۳-۱۸۶.
۱۹. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۵۳۱.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۸۹.
۲۱. صافی، محمود بن عبدالرحیم، الجدول فی اعراب القرآن، ج ۱۸، ص ۳۰۴.
۲۲. همای، عباس، «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۰، صص ۱۷۳-۱۸۶.
۲۳. همان.
۲۴. همان.
۲۵. همان.
۲۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۸۲.
۲۷. همای، عباس، «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۰، صص ۱۷۳-۱۸۶.
۲۸. ر.ک: سید بن قطب بن ابراهیم، شاذلی، فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۵۷۹.
۲۹. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۳۴.
۳۰. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۱.

۳۱. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۴۳.
۳۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۲۲۵.
۳۳. همای، عباس، «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۰، صص ۱۷۳-۱۸۶.
۳۴. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۶۵.
۳۵. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳۶. ر.ک: سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۱۸.
۳۷. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۹۸.
۳۸. همان، ص ۱۵۲.
۳۹. همای، عباس، «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۰، صص ۱۷۳-۱۸۶.
۴۰. همان.
۴۱. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۲۴.
۴۲. مسلم، مصطفی، مباحث فی التفسیر الموضوعی، ص ۷۴.
۴۳. ر.ک: حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، ج ۶، ص ۳۲۵۸.
۴۴. همای، عباس، «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۰، صص ۱۷۳-۱۸۶.
۴۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۳۸.
۴۶. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۷۰.
۴۷. «تمکین» آن است که پیش از اتمام آیه به گونه‌ای زمینه‌سازی شود که فاصله [انتهای] آیه وقتی بیاید، بدون ناسازگاری و ناهماهنگی، در جایگاه و محل خود متمکن، مستقر و مطمئن شود در حالی که معنای آن با معنای کل سخن تعلق تام دارد به گونه‌ای که اگر کنار گذاشته شود، معنا مختل، مقصود سخن مضطرب و متزلزل و فهم سخن مشوش می‌شود و نیز به گونه‌ای که اگر متکلم از آن سخن نکوید بی‌تردید مخاطب با طبع سلیم خود آن را کامل می‌کند. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۵۳.
۴۸. همان، تناسب آیات، صص ۴۶-۴۷.
۴۹. «تصدیر» آن است که فاصله [انتهای] آیه با همان ماده‌ای که بکار رفته است، در صدر آیه یاد شود. این عمل را «بازگرداندن ذیل سخن به صدر سخن» نیز گویند. تصدیر زیبایی بدیعی است؛ زیرا صدر سخن به ذیل آن مرتبط می‌شود. همان، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۵۷.

۵۰. همان، تناسب آیات، صص ۵۳-۵۴.
۵۱. «توشیح» آن است که سیاق سخن به گونه‌ای است که به طور طبیعی چنین خاتمه‌ای را می‌طلبد حتی اگر متکلم در ادامه سخن بدان اشاره نکند، شنوندگان آن را زمزمه می‌کنند. همان، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۵۸.
۵۲. رک: همان، ص ۲۵۷.
۵۳. «ایغال» عبارت است از ختم سخن به چیزی که نکته‌ای را می‌رساند که معنای سخن بدون آن نیز تمام و کامل است. همان، ص ۲۵۸.
۵۴. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۸۵.
۵۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۵۹.
۵۶. «استطراد» به معنای انتقال از یک مقصود به مقصود دیگر بخاطر کمترین مناسبتی که متکلم آن را سزاوار می‌داند. گویا متکلم با ظرافتی، آغاز سخن خود را مقدمه این انتقال قرار داده است. این روش، روشی بدیع در کلام است. همان، ص ۲۴۰.
۵۷. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۲، ص ۹۷.
۵۸. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۳۲۴.
۵۹. همان، ۲۴۶.
۶۰. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی بکر، تفسیر القرآن الکریم (التفسیر القیم)، ص ۵۹۶.
۶۱. شرف الدین، جعفر، الموسوعة القرآنیة خصائص السور، ص ۲۱۹.
۶۲. صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۹۲.
۶۳. مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۵، صص ۱۰۵-۱۰۶.
۶۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۶.
۶۵. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۲۴۸.
۶۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتب العزیز، ج ۱، ص ۵۰۳.
۶۷. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن، ج ۳، ص ۱۸۸.
۶۸. رک: معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، صص ۲۴۹-۲۵۰.
۶۹. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحریر و التنویر (تفسیر ابن عاشور)، ج ۲۸، صص ۱۸۴-۱۹۶.

منابع:

۱. ابن عاشور، محمد بن طاهر، التحرير و التنوير (تفسير ابن عاشور)، بيروت: مؤسسة التاريخ، بی تا.
۲. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبد السلام هارون محمد، قم: مكتب الاعلام الاسلامي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن قيم جوزي، محمد بن ابى بكر، تفسير القرآن الكريم (التفسير القيم)، بيروت: دار و مكتبة الهلال، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۵. اكرمی، ايوب، «بررسی رویکردهای انسجام مضمونی آیات و سوره‌های قرآن»، مشکوه، شماره ۱۰۷، ۱۳۸۹ش.
۶. جمعی از نویسندگان، جامع المقدمات، تصحیح مدرس افغانی، قم: مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ دهم، ۱۳۸۱ش.
۷. حوی، سعید، الأساس فی التفسیر، قاهره: دار السلام، چاپ ششم، ۱۴۲۴ق.
۸. درویش، محی الدین، اعراب القرآن و بیانه، سوریه: دار الإرشاد، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بيروت: دار القلم، ۱۴۱۲ق.
۱۰. زبیدی، مرتضی، تاج العروس، تحقیق علی شیری، بيروت: دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۱. زرکشی، محمد بن عبد الله، البرهان فی علوم القرآن، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۰ق.
۱۲. زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بيروت: دار الكتاب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۱۳. سید بن قطب بن ابراهیم، شاذلی، فی ظلال القرآن، بيروت: دار الشروق، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۱۴. سیوطی، جلال الدین، الإیتقان فی علوم القرآن، بيروت: دار الكتاب العربی، چاپ دوم، ۱۴۲۱ق.
۱۵. شرف الدین، جعفر، الموسوعه القرآنیة خصائص السور، تحقیق عبد العزیز بن عثمان التویجزی، بيروت: دار التقرب بین المذاهب الإسلامیة، ۱۴۲۰ق.
۱۶. صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم، بيروت: دار الفكر، ۱۴۲۱ق.

۱۷. صافی، محمود بن عبدالرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دمشق: دار الرشید، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۱۸. صبوحي، علی، *تدبر در قرآن کریم (همراه با استناد و استدلال)*، قم: انتشارات بلاغت، ۱۳۸۹ش.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر البیان فی الموافقه بین الحدیث و القرآن*، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۲۷ق.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه-ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن أحمد، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت، ۱۴۰۹ق.
۲۲. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، *بصائر ذوی التمییز فی لطائف الکتاب العزیز*، بیروت: المكتبة العلمیة، بی تا.
۲۳. مراغی، احمد بن مصطفی، *تفسیر المراغی*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۰ق.
۲۴. مسلم، مصطفی، *مباحث فی التفسیر الموضوعی*، دمشق: دار القلم، چاپ چهارم، ۱۴۲۶ق.
۲۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت: دار الکتب العمیة، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۲۶. معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۷. معرفت، محمد هادی، *تناسب آیات*، ترجمه عزت الله مولائی نیا همدانی، قم: بنیاد معارف اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر، *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم: مدرسه امام علی بن ابی-طالب، ۱۴۲۱ق.
۲۹. همای، عباس، «درآمدی بر علم تناسب آیات با تأکید بر سوره جمعه»، مطالعات اسلامی، شماره ۷۰، ۱۳۸۴ش.